



تابستان ۱۳۹۰

فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

مرکز بین المللی مطالعات صلح

Number 5, Jul-Sep 2011
Just Peace Diplomacy Journal
International Peace Studies Centre (IPSC)
www.peace-ipsc.org
ISSN 2043-9016 (Print)
ISSN 2043-9024 (Online)

English Articles 1-78

Persian Articles 79-206



IPSC

International Peace Studies Centre

فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

مرکز بین المللی مطالعات صلح

Articles

فهرست

The New Egypt and the change of the balance of power in the Middle East
Seyed G Safavi
[1-10]

- تروریسم: گونه شناسی جدید مبتنی بر آگاهی توزیع شده
دکتر سید یحیی صفوی، دکتر علیرضا فرشچی
{۷۹-۹۸}

Hizb al-Tahrir al-Islami (Islamic Party of Liberation) and Future of Islamism in Central Asia
Farhad Navaei
[11-30]

- جدال در حاشیه و رویارویی ژئوپلیتیکی با ایران
دکتر ابراهیم منقی {۹۹-۱۱۶}
- بحران سوریه و بازآفرینی انقلاب‌های رنگی در دوران
اویاما، دکتر زهره پوستینچی {۱۱۷-۱۲۴}

Poverty and Its Impact on the Spread of Islamic Fundamentalism in the Sub – Continent (Case Study: Bangladesh)
Mehdi Madani and Mehdi Toosi
[31-48]

- تحولات سوریه و سناریوهای احتمالی: تحلیل بر
اساس مدل سناریو نویسی ادراکی
محمد صادق جوکار {۱۲۵-۱۵۴}

Neo-Islamism in Chechnya and Wahhabism
Abazar Barari
[49-66]

- امریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های
ژئوپلیتیکی ایران - عربستان
دکتر طاهره ترابی {۱۵۵-۱۷۴}

Revisiting the Chechen Crisis through an Iranian Prism Historical and Strategic Considerations
Kafkazli Seyed Javad
[67-78]

- تحلیل و بررسی آینده لیبی پس از قذافی
گفتگو با دکتر احمد بخشی {۱۹۳-۲۰۲}
- سیاست دوگانه ی عربستان سعودی در قبال تحولات
خاورمیانه گفتگو با دکتر علی اکبر اسدی
{۲۰۳-۲۰۶}

Persian Articles [79-206]

مقالات انگلیسی {۱-۷۸}

جدال در حاشیه و رویارویی ژئوپلیتیکی با ایران

دکتر ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران

چکیده

سیاست امنیتی امریکا در خاورمیانه براساس مقابله با کشورهای رادیکال تنظیم گردیده است. این امر در دوران کلینتون براساس اجرای سیاست مهار دوجانبه اجرا می‌شد. جورج بوش در سال ۲۰۰۱، از الگوی تهاجمی برای مقابله با تهدیدات خاورمیانه بهره گرفت. وی جنگ پیش-دستانه را به عنوان رفتار استراتژیک ایالات متحده در اولین سال‌های قرن ۲۱ دانست. سیاست تهاجمی جورج بوش که مبتنی بر گسترش کاربرد نیروی نظامی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی بود، کارکرد خود را در سال ۲۰۰۶ از دست داد.

از این مقطع زمانی به بعد، کارگزاران و برنامه‌ریزان سیاست خارجی امریکا درصدد برآمدند تا از الگوی بهره‌گیری نمایند که دارای نشانه‌های منعطف‌تری باشد. از چندجانبه گرایی در سیاست امنیتی پیروی نمایند. کشورهای پیرامونی را در فضای جنگ کم شدت کنترل نمایند. کشورهایی که نماد تهدید تلقی می‌شوند را از طریق الگوهای غیرمستقیم کنترل نموده و در معرض براندازی سیاسی قرار دهند. در راستای چنین اهدافی بود که زمینه به قدرت رسیدن باراک اوباما فراهم شد.

اوباما درصدد برآمد تا مقابله با ایران را از طریق ابزارهای غیر نظامی و فرایندهای دیپلماتیک - امنیتی پیگیری نماید. نشانه این امر را می‌توان در ارتباط با گسترش موج‌های تبلیغاتی ضد حکومتی در سال ۲۰۰۹ دانست. متعاقب چنین فرایندی، زمینه برای بهره‌گیری از الگوهای سیاست امنیتی برای کاهش توان تأثیرگذاری ایران فراهم شد. چنین فرایندی براساس طرح عملیاتی دیوید پترائوس برای محدودسازی چالش‌های ژئوپلیتیکی امریکا تنظیم گردید. هم‌اکنون دیوید پترائوس به عنوان رییس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا ایفای نقش می‌کند.

پترائوس تلاش دارد تا روند محدودسازی قدرت ژئوپلیتیکی ایران را از طریق مقابله با متحدین منطقه‌ای آن کشور از جمله سوریه تحقق بخشد. پترائوس از رهیافت استراتژیک فون کلازوویتس بهره گرفته و اعتقاد دارد که قدرت متحدین یکی از نقاط ثقل دشمن محسوب می‌شود. بنابراین در رفتار استراتژیک لازم است تا قدرت متحدین ایران کنترل و کاهش یابد. مقابله با ساختار سیاسی سوریه در چنین شرایطی سازماندهی گردیده است. واژگان کلیدی: کنترل امنیتی، محیط پیرامونی، مقابله غیرمستقیم، جنگ کم‌شدت، محور شرارت، براندازی غیرمستقیم.

مقدمه

رویکرد ژئوپلیتیکی سائول کوهن از اهمیت ویژه‌ای برای امنیت سازی در دوران بعد از جنگ سرد برخوردار شده است. وی نظریه کمربند شکننده را در کتاب ارزشمند ژئوپلیتیک نظام جهانی ارائه داده است. در این کتاب، کوهن تلاش دارد تا نشان دهد که نقاط اصلی درگیری در سیاست بین‌الملل کدام است. از سوی دیگر، وی درصدد تبیین چگونگی کنترل حوزه‌های آشوب زده در نظام بین‌الملل است. نگرش وی بر کنترل پیرامون تأکید دارد. وی از رهیافت ژئوپلیتیکی سرزمین حاشیه‌ای نیکولاس اسپایکمن بهره گرفته است. (۱)

اسپایکمن بر این اعتقاد بود که برای مقابله با اتحاد شوروی باید از الگوی کنترل پیرامون بهره گرفت. پیرامون نقطه جهش ژئوپلیتیکی کشور رقیب محسوب می‌شود. هم‌اکنون این نظریه در ارتباط با ایران مورد استفاده واقع شده است. نظریه‌پردازان امنیتی امریکا و برخی دیگر از کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس بر ضرورت کنترل ایران از طریق پیرامون تأکید دارد. سوریه نقطه ژئوپلیتیکی پیرامون برای مقابله با ایران محسوب می‌شود.

در این مقاله تلاش می‌شود تا کاربرد چنین رهیافتی در سیاست خارجی آمریکا در برخورد با ایران تبیین گردد. رویارویی با ایران از طریق ابزار نظامی کار دشوار و پرهزینه‌ای خواهد بود. ایران از پراکندگی قدرت بازدارنده در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی برخوردار است. بنابراین قادر خواهد بود تا در شرایط بحران، از چنین ابزارهایی برای مقابله با تهدیدات احتمالی بهره‌مند شود. به همین دلیل است که استراتژی مقابله با ایران از طریق پیرامون در دستور کار سیاست امنیتی آمریکا قرار گرفته است.

ایران از جایگاه ژئوپلیتیکی و موقعیت مبتنی بر الهام بخشی انقلابی در خاورمیانه برخوردار است. در واکنش به چنین قابلیت‌هایی، آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن کشور در خاورمیانه تلاش دارند تا از طریق دگرگونی سیاسی در سوریه، شکل جدیدی از روابط امنیتی در منطقه خاورمیانه را ایجاد نمایند. براندازی نظام سیاسی سوریه نه تنها منجر به تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای می‌شود، بلکه زمینه‌های لازم برای محدودسازی تحرک ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه را فراهم می‌سازد. (۲)

۱- ائتلاف ژئوپلیتیکی ایران - سوریه

ائتلاف ژئوپلیتیکی به عنوان یکی از الگوهای رفتار راهبردی ایران در خاورمیانه محسوب می‌شود. ضرورت‌های امنیت ملی ایران ایجاب می‌کند که اولاً، برای مقابله با تهدیدات، به تولید قدرت ملی مبادرت نمایند. این امر بخشی از ضرورت کشورداری و بقای سیاسی محسوب می‌شود. مقابله با تهدیدات برای کشورهایی که در فضای ژئوپلیتیک تهدید قرار دارند، به عنوان ضرورت استراتژیک محسوب می‌شود. به همین دلیل است که ایران و سوریه برای مقابله با شرایط مبتنی بر تهدید، نیازمند تولید و ارتقاء قدرت ملی خود می‌باشند. ثانیاً، ضرورت‌های امنیت‌سازی برای ایران و سوریه ایجاب می‌کند که زمینه‌های لازم برای ائتلاف سازی منطقه‌ای را فراهم آورند.

بنابراین تولید قدرت و ائتلاف سازی را می‌توان به عنوان دو مولفه‌ی اساسی در سیاست امنیتی ایران و سوریه دانست. علت آن را باید در تهدیدات فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. کشورهایی که در شرایط تهدید امنیتی قرار دارند، نیازمند به کارگیری ساز و کارهایی برای بقای ساختاری می‌باشند. ایران و سوریه نیز در زمره‌ی چنین کشورهایی قرار دارند. طیف گسترده‌ای از

تهدیدات فراروی امنیت ملی دو کشور ایران و سوریه ایجاد شده که برای مقابله با چنین تهدیداتی نیازمند گسترش همکاری‌های منطقه‌ای می‌باشند. (۳)

ائتلاف سازی در شرایطی شکل می‌گیرد که کشورها دارای منافع مشترک و یا تهدیدات مشترک باشند. ایران و سوریه دارای تهدیدات مشترک از سوی امریکا، کشورهای اروپایی جهان غرب، واحدهای سیاسی محافظه‌کار عرب و اسرائیل هستند. ایدئولوژی سیاسی ایران و سوریه در برابر توسعه‌طلبی جهان غرب و حمایت امریکا از اسرائیل قرار گرفته است. چنین حمایتی نمادی از تبعیض در سیاست امنیتی کشورهای محسوب می‌شود که در صدد ایجاد تعادل در نظام بین الملل هستند.

تعادل بدون ایجاد توازن در محیط منطقه‌ای و بین المللی شکل نمی‌گیرد. حمایت امریکا از اسرائیل توازن قدرت منطقه‌ای را بر هم زده است. تحرک ژئوپلیتیکی عربستان به این دلیل مورد پذیرش امریکا قرار گرفته که می‌تواند زمینه‌های لازم برای ایجاد انشعاب در ساختار رادیکال منطقه‌ای را فراهم آورد. ساختاری که دارای جهت‌گیری راهبردی و ژئوپلیتیکی ضد اسرائیلی خواهد بود. به این ترتیب، زمینه برای شکل‌گیری ائتلاف ژئوپلیتیکی امریکا - عربستان - اسرائیل برای مقابله با ایران فراهم گردیده است. ضرورت‌های امنیت سازی در ائتلاف با سوریه، این کشور را نیز در معرض تهدید امنیتی قرار داده است. (۴)

الف) جهت‌گیری ژئوپلیتیکی سوریه

سوریه به عنوان محور اصلی مقاومت در برابر اسرائیل در جهان عرب محسوب می‌شود. این کشور در جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ بخشی از ائتلاف اعراب محسوب می‌شد. هم‌اکنون نیز بخش‌هایی از سرزمین سوریه در بلندی‌های جولان در اختیار اسرائیل قرار دارد. بنابراین می‌توان سوریه را یکی از اصلی‌ترین کشورهای دانست که در معرض تهدیدات امنیتی جهان غرب قرار دارد. اگر چه امریکا در چندین مقطع زمانی بر ضرورت خروج نیروهای اسرائیل از بلندی‌های جولان تاکید داشته است اما چنین امری تا کنون تحقق پیدا نکرده است. نیروهای نظامی اسرائیل تهدید امنیتی برای سوریه محسوب می‌شوند. (۵)

ساختار سیاسی و مواضع دیپلماتیک سوریه در مقابله با اهداف امنیتی امریکا، اسرائیل و کشورهای محافظه‌کار عرب قرار دارد. اگرچه تا سال ۲۰۱۱ الگوهای رفتار امنیتی خصمانه از سوی امریکا علیه سوریه کمتر مشاهده شده است اما روابط امریکا - سوریه در خاورمیانه مبتنی بر حداقل روابط دوستانه قرار داشته است. این روابط در شرایط بحران منطقه‌ای با نوسان و تغییرپذیری قابل توجهی همراه بوده است. الگوی رفتاری آنان را زیگرید فتح در قالب «همکاری هوشمندانه و تنش سرد» ارزیابی کرده است. این امر به مفهوم آن است که رهبران سیاسی دو کشور هیچگونه اعتمادی به یکدیگر ندارند.

مقامات سوریه در دوران‌های زمانی مختلف، دولت امریکا را به عنوان تهدید امپریالیستی، حامی اصلی اسرائیل و عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌دانند. به موازات چنین رویکردی، مقامات امریکایی نیز دولت سوریه را نمادی از دولت‌های یاغی دانسته که از قابلیت لازم برای گسترش بحران در منطقه برخوردار است. چنین ادراکی منجر به شکل‌گیری تضادهای دیپلماتیک مرحله‌ای گردیده است. رویارویی با سوریه از مارس ۲۰۱۱ را می‌توان نمادی از جنگ نرم امریکا در برخورد با ساختار سیاسی این کشور دانست.

از ویژگی‌های جنگ نرم امریکا آن است که مقابله سیاسی با کشورهای معارض را بر اساس قواعد حقوقی و کنش گروه‌های اجتماعی سازماندهی می‌کند. بعد از آنکه مشروعیت سیاسی کشورها دچار بحران گردید، در آن شرایط از ابزارهای نظامی برای پایان بخشیدن به فضای بحرانی بهره می‌گیرند. این الگوی رفتاری در برخورد با کشورهایی از جمله لیبی مورد استفاده قرار گرفته است. شاید بتوان سوریه را دومین نماد مقابله امریکا با کشورهای رادیکال خاورمیانه و شمال آفریقا دانست که از اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیکی خاصی در نظام امنیت منطقه‌ای برخوردارند. (۶)

از سال ۱۹۷۹، امریکا مبادرت به تهیه لیستی با عنوان کشورهای حامی تروریست نموده است. لازم به توضیح است که از این مقطع زمانی تاکنون، همواره ایران و سوریه در زمره کشورهای دائمی لیست سیاه امریکا قرار داشته‌اند. بنابراین ایران و سوریه همواره در معرض تحریم‌های اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک امریکا قرار داشته‌اند. هدف اصلی امریکا آن است که زیرساخت‌های قدرت

ملی ایران و سوریه کاهش یابد. این امر به منزله‌ی حمایت امریکا از برهم خوردن توازن منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب می‌شود.

چنین محدودیت‌هایی را می‌توان در زمره‌ی عواملی دانست که زمینه‌های لازم برای رفتار متقابل سوریه در برخورد با امریکا را به وجود می‌آورد. تبعیض امنیتی امریکا علیه سوریه، منجر به افزایش تهدید علیه این کشور می‌شود. تدام چنین تهدیداتی منجر به رادیکالیزه شدن سیاست امنیتی سوریه در برخورد با اهداف راهبردی امریکا در منطقه گردیده است. یکی از اصلی‌ترین اهداف راهبردی امریکا را می‌توان در قالب ایجاد گسست محور ژئوپلیتیکی تهران - دمشق - لبنان - غزه دانست. (۷)

اگرچه سوریه در برخی از مقاطع زمانی از الگوی ابتکار مسالمت‌آمیز در برخورد با امریکا استفاده می‌کرد، اما باید این موضوع را مورد توجه قرار داد که امریکا و سوریه دارای تضادهای بنیادین بوده و در شرایطی که هر یک از دو کشور به مازاد قدرت منطقه‌ای نائل می‌شوند، چنین تضادهایی افزایش پیدا خواهد کرد. مقابله با سوریه را می‌توان بخشی از استراتژی جهان غرب برای کاهش قدرت سیاسی و امنیتی کشورهای دانست که از رویکرد و جهت‌گیری رادیکال برخوردارند.

ب) جهت‌گیری ژئوپلیتیکی ایران

ایران بخشی از ائتلاف منطقه‌ای با سوریه محسوب می‌شود. هرگونه تحرک امنیتی علیه سوریه می‌تواند نتایج مشابهی را برای ایران ایجاد نماید. اگر سوریه در شرایط قدرت مازاد ژئوپلیتیکی قرار داشته باشد، در آن شرایط می‌تواند رویکردهای متفاوتی با ایران را در دستور کار قرار دهد. در شرایطی که سوریه با تهدیدات امنیتی روبرو می‌شود طبیعی است که گرایش آن کشور به ایران افزایش خواهد یافت. تهدید امنیتی علیه ساختار سیاسی ایران، ضرورت‌های همکاری ژئوپلیتیکی ایران با سوریه را افزایش می‌دهد.

در دهه‌ی ۱۹۸۰، امریکا در صدد برآمد تا از سیاست فشار، مقابله و محدودسازی ایران استفاده نماید. حمایت از عراق برای انجام عملیات نظامی علیه ایران را می‌توان بخشی از سیاست فشار امریکا دانست. سیاستی که عراق به عنوان بازیگر دست نشانده در برخورد با ایران ایفای نقش می‌-

کرد. برای خنثی سازی سیاست فشار امریکا و کشورهای عرب، ایران در صدد برآمد تا از الگوی مشابهی برای تحت فشار قراردادن اسرائیل استفاده نماید. (۸)

تحرك ژئوپلیتیکی ایران در منطقه‌ی سوریه - لبنان منجر به افزایش تدریجی قدرت منطقه‌ای ایران علیه اسرائیل گردید. شکل‌گیری چنین فرایندی منجر به افزایش قدرت بازدارندگی ایران در مقابله با تهدیدات شد. قدرتی که می‌توانست زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی ایران به عنوان رهبر منطقه - ای را فراهم آورد. این امر با واکنش شدید امریکا و عربستان روبرو شد. کشورهای یاد شده بر این اعتقادند که تحرك ژئوپلیتیکی ایران منجر به عدم توازن راهبردی در خاورمیانه گردیده است. شکل‌گیری چنین ادراکی زمینه‌های لازم برای افزایش تضادهای امنیتی علیه ایران را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

تجربه تاریخی ایران، نتایج امنیتی تراژیک را برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. ایران در قرن ۱۸ و ۱۹ بیش از ۵۰ درصد از جغرافیای سرزمینی خود را از دست داده است. قدرت‌های بزرگ جهانی برای توسعه‌ی منافع ژئوپلیتیکی خود عامل اصلی نادیده گرفتن موقعیت امنیتی ایران بوده‌اند. استراتژی بازی بزرگ در روابط روسیه - انگلیس بیانگر آن است که همواره قدرت‌های بزرگ، امنیت ملی ایران را نادیده گرفته‌اند.

چنین نشانه‌هایی در قرن ۲۰ نیز ادامه پیدا کرد. قرارداد سه جانبه ۱۹۰۷ روسیه - انگلیس با هدف تقسیم ایران انجام گرفت. قرارداد محرمانه‌ی ۱۹۱۵ استانبول نیز در راستای تثبیت قرارداد ۱۹۰۷ بوده است. بعد از انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷، کشور انگلیس در صدد برآمد تا زمینه‌های لازم برای تثبیت حضور خود در ایران فراهم آورد. برای تحقق چنین هدفی مبادرت به انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ با وثوق الدوله نمودند. قراردادی که به دلیل مخالفت گروه‌های اجتماعی داخلی و سایر قدرت‌های بزرگ، هیچ‌گاه به مرحله‌ی اجرا نرسید.

در این مقطع زمانی، دیپلمات‌های امریکا مخالفت خود را با قرارداد ۱۹۰۷، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ اعلام داشتند. آنان بر ضرورت توازن ژئوپلیتیکی تاکید داشتند. بنابراین مخالف افزایش قدرت بازیگران اروپایی در ازای نادیده گرفتن ضرورت‌های امنیتی ایران بودند. چنین تجاربی در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول ادامه یافت. ایران در کنفرانس ورسای در سال ۱۹۱۹ فاقد جایگاه سازمانی و

توان تاثیرگذار بود. به همین دلیل است که نگرش مثبتی نسبت به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نخواهد داشت.

هرگونه تحرک ژئوپلیتیکی ایران می‌تواند پاسخی به ادراک مبتنی بر تهدیدات باشد. در زمان جنگ دوم جهانی، علی‌رغم این که ایران سیاست بی‌طرفی را در زمان جنگ اتخاذ کرده بود، با تهاجم نیروهای خارجی روبرو شد. انگلیس و اتحاد شوروی به عنوان دو کشوری بودند که از طریق حمله‌ی نظامی، در صدد برآمدند تا زمینه‌ی جابجایی قدرت در نظام سیاسی ایران را فراهم آورند. متعاقب این امر، امریکا نیز به گروه کشورهای اشغالگر پیوست. قرارداد ۱۹۴۲ و مفاد کنفرانس تهران در سال ۱۹۴۳ نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌های بزرگ زیرساخت‌های امنیتی و حاکمیت ملی ایران را نادیده انگاشتند. (۹)

در سال ۱۹۵۲ یکی دیگر از نشانه‌های مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ در سیاست امنیتی ایران مشاهده می‌شود. امریکا و انگلیس با اجرای طرح بیمن، مبادرت به تضعیف ساختار قدرت در ایران نمودند. بعد از آن زمینه برای شکل‌گیری کودتای آگوست ۱۹۵۳ فراهم شد. به موجب کودتای یاد شده، کریمت روزولت و سرهنگ شوارتسکف محور اصلی تغییرات سیاسی در ایران گردیدند. تغییراتی که انعکاس ضرورت‌های سیاست امنیتی امریکا محسوب می‌شد.

در سال ۱۹۶۲ نیز دولت ایران ناچار به اجرای طرح اصلاحات ارضی در چارچوب تئوری اتحاد برای پیشرفت کندی گردید. تمامی موارد یاد شده تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، انعکاس مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ در ساختار و فرایند سیاسی ایران محسوب می‌شود. روند مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ در موضوعات امنیتی و ژئوپلیتیکی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تداوم یافت. نشانه‌ی آن را می‌توان در حمایت امریکا از عراق در جنگ علیه ایران دانست.

در آگوست ۱۹۸۸ نیز نیروهای نظامی امریکا مبادرت به انهدام برخی از تاسیسات نظامی و سکوهای نفتی ایران نمودند. سکوهایی که از اهمیت اقتصادی ویژه‌ای برای صادرات نفت ایران برخوردار بوده است. چنین روندی به گونه‌ای بی‌وقفه در ارتباط با سیاست منطقه‌ای امریکا نسبت به ایران و سایر کشورهای خاورمیانه مشاهده می‌شود. طبیعی است که در چنین شرایطی، ادراک

امنیتی ایران معطوف به گسترش همکاری‌های ژئوپلیتیکی با کشورهایی باشد که بتواند در شرایط تهدید با کشورهای تهدید کننده‌ی امنیت ملی ایران مقابله نماید.

۲- تبارشناسی سیاست امنیتی امریکا در قبال سوریه بعد از جنگ سرد

سیاست امنیتی امریکا در قبال سوریه براساس محدودسازی ژئوپلیتیکی شکل گرفته است. اگر سوریه از ابزارهای قدرت نظامی گسترده‌ای بهره‌مند شود و یا اینکه دارای متحدین قدرتمندی باشد، طبیعی است که امریکا درصدد مقابله با چنین فرایندی بر می‌آید. در دوران ریاست جمهوری جورج بوش، محور اصلی سیاست امنیتی امریکا در مقابله با طالبان، القاعده و صدام حسین قرار داشت. کشورهای ایران، سوریه و کره شمالی نیز در معرض جدال امنیتی قرار گرفته بودند.

سیاست امریکا در قبال سوریه همواره با احتیاط همراه بوده است. امریکایی‌ها تمایلی به تشدید تعارض امنیتی با سوریه نداشتند. آنان بر این اعتقاد بودند که سوریه می‌تواند نماد مقاومت محدود و غیرموثر در برابر اسرائیل باشد. چنین شرایطی، هیچگونه تهدید امنیتی برای امریکا و اسرائیل محسوب نمی‌شد. روند یاد شده بعد از جنگ ۱۹۷۳ به گونه مرحله‌ای و تکرار شونده تداوم یافته است. امریکا هیچگونه انگیزه‌ای برای مقابله نظامی با حافظ اسد نداشت.

حافظ اسد از جایگاه سیاسی، مشروعیت و اعتبار ژئوپلیتیکی ویژه‌ای در بین کشورهای عرب برخوردار بود. این روند در اولین دهه قرن ۲۱ در شرایط تشدید تعارض قرار گرفت. کارگزاران سیاست خارجی و امنیتی امریکا فکر می‌کردند که به قدرت رسیدن بشار اسد منجر به ایجاد خلاء قدرت در سوریه می‌شود. به همین دلیل تلاش نمودند تا فشارهای سیاسی بیشتری را برای کناره‌گیری بشار اسد از الگوهای رادیکال در برابر امریکا و اسرائیل اعمال نمایند. (۱۰)

از سال‌های پایانی جنگ سرد جهانی تا کنون ۲۲ سال سپری شده است. در این دوران، نگرش امریکا در برخورد با سوریه با تغییرات تاکتیکی روبرو گردیده است. امریکا در هر دوران تلاش داشته است تا زمینه‌های گسترش همکاری‌های امریکا - سوریه از طریق محدودسازی قدرت سوریه را فراهم آورد. طبعاً چنین اقدامی صرفاً در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۰ شکل گرفت. بعد از آن شاهد تغییر تاکتیکی در روند محدودسازی قدرت سوریه توسط امریکا می‌باشیم.

الف) دوران همکاری‌های تاکتیکی امریکا - سوریه

همکاری‌های منطقه‌ای امریکا و سوریه در سال ۱۹۹۰ آغاز شد. این امر براساس مقابله با سیاست امنیتی عراق در منطقه شکل گرفت. دیدار تاریخی جیمز بیکر وزیر امور خارجه امریکا در سپتامبر ۱۹۹۰ را می‌توان نقطه عطفی در روابط امریکا - سوریه دانست. بیکر تلاش داشت تا سوریه را در مقابله با سیاست منطقه‌ای عراق فعال سازد. این امر منجر به تنش‌زدایی مرحله‌ای در سیاست امنیتی دو کشور گردید. در این مقطع زمانی، ضرورت‌های سیاست امنیتی امریکا ایجاب می‌کرد که از الگوی همکاری با سوریه در برخورد با عراق و در روند صلح خاورمیانه استفاده نماید.

سوریه در عملیات طوفان صحرا که در ژانویه ۱۹۹۱ علیه صدام حسین به دلیل اشغال کویت انجام گرفت، به گونه‌ی نمادین مشارکت داشت. مقامات سوریه در دوران حافظ اسد بر ضرورت‌های ژئوپلیتیکی تأکید داشتند. آنان بر این اعتقاد بودند که نه تنها باید در برابر سیاست قدرت اسرائیل مقاومت نمود، بلکه هر کشوری که درصدد برهم زدن توازن منطقه‌ای قرار داشت را نیز به عنوان نماد تعارض می‌دانستند.

در تداوم همکاری‌های منطقه‌ای امریکا - سوریه، حافظ اسد موافقت نمود که مقامات سیاسی این کشور در سال ۱۹۹۲ و در کنفرانس صلح مادرید شرکت نمایند. اقدامات یاد شده زمینه افزایش همکاری‌های منطقه‌ای امریکا - سوریه را فراهم نمود. این روند در بقیه سال‌های دهه ۱۹۹۰ با فرازونشیب‌هایی همراه بود. از یک سو امریکایی‌ها تمایلی به خارج سازی سوریه از لیست کشورهای حامی تروریسم نداشتند، از سوی دیگر سوریه نیز تمایلی به پذیرش بدون قید و شرط قرارداد صلح با اسرائیل نشان نمی‌داد. به همین دلیل است که جایگاه سوریه در سیستم امنیت منطقه‌ای امریکا مبهم باقی ماند. (۱۱)

ب) دوران محدودسازی قدرت ژئوپلیتیکی سوریه

در تمامی سال‌های بعد از جنگ سرد، امریکا از الگوی رفتار تاکتیکی و تغییر یابنده در ارتباط با سوریه استفاده نمود. اگرچه همکاری‌های امریکا - سوریه در زمان ریاست جمهوری جورج بوش پدر به گونه قابل توجهی ارتقاء یافت، اما جورج بوش پسر در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۲ سوریه را به همراه

ایران، کره شمالی و عراق در لیست کشورهای محور شرارت قرار داد. این امر نشان می‌دهد که سیاست آمریکا در سال‌های قرن ۲۱ در برخورد با سوریه ماهیت تهاجمی‌تری پیدا کرده است.

وقتی که آمریکا از الگوی تعارض پرشدت در برخورد با سوریه استفاده می‌کند، طبیعی است که مواضع سیاسی و امنیتی سوریه در ارتباط با تحولات منطقه‌ای ماهیت رادیکال‌تری پیدا نماید. هر الگوی رفتاری آمریکا به گونه‌ی اجتناب‌ناپذیر با فرایندهای عکس‌العملی روبرو خواهد شد. سوریه در دوران بشار اسد تلاش نمود تا مشروعیت سیاسی خود را از طریق مقاومت در برابر سیاست‌های تهاجمی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه تثبیت نماید.

در سال ۲۰۰۲، دولت سوریه واکنش عکس‌العملی در برابر سیاست تهاجمی آمریکا در پیش گرفت. براساس چنین رویکردی بود که مرد شماره ۲ کره شمالی در جولای ۲۰۰۲ از سوریه دیدار به عمل آورد. متعاقب آن زمینه برای افزایش همکاری‌های اقتصادی و امنیتی سوریه با کشورهای ایران، کوبا، عراق، سودان و کره شمالی به وجود آمد. به نظر می‌رسید که سوریه تلاش دارد تا الگوی معکوس محور شرارت را سازماندهی کند. اگرچه مقامات سیاسی سوریه در سیاست اعلامی خود بر ضرورت همکاری فراگیر با آمریکا تأکید می‌کردند، اما این امر به مفهوم حمایت عملی از سیاست منطقه‌ای آمریکا محسوب نمی‌شد. روابط آمریکا با حزب الله و حماس ادامه پیدا کرد. (۱۲)

نقطه جدال اصلی آمریکا علیه سوریه را می‌توان در پیش نویس لایحه‌ای مورد توجه قرار داد که در ۱۸ آوریل ۲۰۰۲ در مجلس نمایندگان و در ۲۵ آوریل ۲۰۰۲ در مجلس سنا مطرح شد. این لایحه نسبت به تداوم حضور سوریه در لبنان اظهار نگرانی نمود. از سوی دیگر، بر ضرورت تغییر و جابه‌جایی یگان‌های نظامی سوریه به خاک آن کشور تأکید داشت. این امر به مفهوم تلاش سازمان‌یافته برای کاهش تهدیدات امنیتی علیه اسرائیل محسوب می‌شد.

در لایحه تنظیم شده توسط کنگره آمریکا علیه دولت سوریه، بر موضوعات دیگری از جمله کنترل موشک‌های زمین به زمین سوریه، واردات غیرقانونی نفت از عراق، ممنوعیت صادرات کالاهای نظامی به سوریه و همچنین کنترل ۴۰۰ شرکت اقتصادی آمریکا که در سوریه به سرمایه‌گذاری و انجام فعالیت‌های اقتصادی مبادرت می‌نمودند، اشاره داشت. هدف لایحه تنظیم شده از سوی کنگره، افزایش فشارهای اقتصادی علیه سوریه بود. (۱۳)

دولت بوش به دلیل آنکه در سال ۲۰۰۲، در صدد انجام اقدامات نظامی علیه عراق بود، از تصویب این لایحه خودداری نمود. در ازای چنین اقدامی، رهبران سوریه در ۸ نوامبر ۲۰۰۲ به قطعنامه ۱۴۴۱ که از رهبری عراق می‌خواست تا تمامی سلاح‌های کشتار جمعی را نابود سازد و بازرسی‌های بیشتری را بپذیرد، رأی مثبت داد. این امر در حالی انجام پذیرفت که جنگ سرد امریکا - عربستان در قالب سیاست اعلامی دو کشور، تداوم یافت.

در این دوران، سیاست داخلی سوریه بر تداوم جلوه‌هایی از فشار سیاسی و امنیتی قرار داشت. اخوان المسلمین اصلی‌ترین دشمن حافظ اسد و بشار اسد محسوب می‌شدند. آنان دارای رویکردهای هویتی بوده بر نشانه‌های اسلامی تأکید داشته و سیاست امنیتی سوریه را برای شهروندان این کشور مخاطره آمیز می‌دانستند. بشار اسد در نوامبر ۲۰۰۱، چند نفر از اعضای مهم اخوان المسلمین را عفو نمود. این افراد نگرش انتقادی خود نسبت به مقامات سوریه را حفظ نمودند. (۱۴)

تضادهای سیاسی حافظ اسد، بشار اسد و اخوان المسلمین ماهیت ایدئولوژیک داشت. بعد از چنین اقدامی بود که تعدادی از رهبران اخوان المسلمین با کارگزاران سازمان اطلاعات مرکزی در واشنگتن دیدار به عمل آوردند. اگرچه اطلاعات مربوط به چنین دیداری در سال ۲۰۰۱ منتشر گردید، اما در آن مقطع زمانی چنین خبری به شایعه و جنگ روانی حکومت علیه گروه‌های مخالف خود شباهت داشت. اعضای اخوان المسلمین سیاست‌های کاملاً متفاوتی با دولت سوریه در برابر عراق داشتند. آنان بر این اعتقاد بودند که نباید اجازه داد تا کشورهای عربی در معرض تهدیدات نظامی و امنیتی قرار گیرند.

ج) دوران مقابله غیرمستقیم و براندازی سیاسی دولت سوریه

سیاست امنیتی امریکا در برابر سوریه در سال ۲۰۱۱ ماهیت دگرگون شونده‌ای پیدا کرد. این امر هم‌زمان با گسترش اعتراضات اجتماعی علیه کشورهای اقتدارگرای عرب محسوب می‌شود. اعتراضات سیاسی و اجتماعی از تونس و مصر آغاز شد. دو کشوری که از طریق اصلاحات و برکناری رهبران سیاسی خود توانستند ساختار قدرت را حفظ نمایند. بنابراین جهت‌گیری سیاسی و

امنیتی هیچ یک از کشورهایی که در معرض تحولات اجتماعی قرار گرفته بودند، با دگرگونی روبرو نشد.

تحول سیاسی و اجتماعی در کشورهای خاورمیانه که به بهار عرب موسوم گردید، آثار خود را در سوریه نیز به جا گذاشت. گروه‌های اسلام‌گرا که تحت تاثیر اندیشه‌های اخوان المسلمین و سلفی در سوریه بودند، اعتراضات گسترده‌ای را به انجام رساندند. این گروه‌ها طی سه دهه‌ی گذشته عموماً توسط دولت سوریه سرکوب گردیدند. دولت سوریه به عنوان مجموعه‌ی محدودی محسوب می‌شوند که بر اکثریت حکومت می‌کنند. طبیعی است که گروه‌های اکثریت در شرایط مناسب بودن فضای اجتماعی به رویارویی سیاسی مبادرت می‌ورزند. (۱۵)

کارگزاران سیاست خارجی و امنیتی امریکا حمایت خود را از اقدامات انجام شده توسط گروه‌های معترض به انجام رساندند. آنان گروه‌های معترض را از طریق ترکیه و سوریه سازماندهی کردند. از سوی دیگر زمینه‌های لازم برای تشدید فرایندهای اعتراضی را شکل دادند. هدف امریکا، عربستان و ترکیه در حمایت از گروه‌های معترض را مقابله با نفوذ ژئوپلیتیکی ایران دانست. دولت امریکا تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی علیه دولت سوریه را به انجام رساند.

بخشی از این تحریم‌ها ماهیت یک جانبه و بخشی دیگر ماهیت چند جانبه دارد. بنابراین، نشانه‌هایی از براندازی سیاسی حکومت سوریه توسط امریکا مشاهده می‌شود. دولت امریکا توانست حمایت کشورهای آلمان، فرانسه و انگلیس برای شناسایی گروه‌های معترض به عنوان جانشین سیاسی دولت سوریه را فراهم آورند. آنان حتی در صدد برآمدند تا از طریق اتحادیه عرب الگوی مشابهی با لیبی را در سوریه پیگیری نمایند. (۱۶)

اتحادیه عرب در اجلاس‌های اواسط سپتامبر ۲۰۱۱ موضوع اخراج سوریه از اتحادیه عرب را مورد پذیرش قرار نداد. در قطعنامه‌ی تنظیم شده بر این موضوع تاکید داشت که دولت سوریه باید با معترضین همکاری بیشتری را به انجام رساند. بنابراین طرح اخراج سوریه از اتحادیه عرب به نتیجه‌ی مطلوبی منجر نشد. وتوی قطعنامه‌ی شورای امنیت توسط روسیه و چین را می‌توان یکی دیگر از نشانه‌های ایجاد تاخیر در تحقق استراتژی امنیتی امریکا در سوریه دانست.

لازم به توضیح است که رقابت‌های سیاسی موجود در منطقه، زمینه‌ی رویارویی با دولت سوریه را فراهم آورده است. پیروزی امریکا در رقابت‌های سیاسی و امنیتی سوریه با هدف تقابل منطقه‌ای گسترده با ایران انجام می‌پذیرد. تحقق این هدف یعنی براندازی حکومت سوریه، پیروزی و موفقیت راهبردی بزرگی برای امریکا خواهد بود. امریکایی‌ها بر این اعتقادند که آنان نباید صرفاً در مرزهای سوریه با سیاست منطقه‌ای ایران مقابله نمایند. امریکا تلاش دارد تا مقابله با ایران را در فضای بین‌المللی انجام دهد. تحقق این امر نیازمند آن است که از الگوهای غیرمستقیم برای اعمال فشار سیاسی بر متحدین ایران استفاده نماید. (۱۷)

نتیجه‌گیری

نظریه‌ی جدال در حاشیه محور اصلی رقابت‌های ژئوپلتیکی بعد از بحران امنیتی امریکا محسوب می‌شود. امریکا از سال ۲۰۰۱ به بعد با بحران امنیتی تصاعد یافته روبرو گردیده است. اشغال نظامی افغانستان، عراق و بخش‌هایی از جغرافیای پاکستان را می‌توان انعکاس بحران امنیتی امریکا دانست. برای کاهش هزینه‌های امنیتی ناشی از اشغال مناطق مختلف جغرافیایی، در صدد برآمده است تا زمینه‌های لازم برای رویارویی ژئوپلتیکی با ایران را به وجود آورد.

شکستن اتحاد راهبردی ایران - سوریه از چند طریق امکان‌پذیر است. از بین رفتن مشروعیت سیاسی بشاراسد را باید نماد از بین رفتن حلقه ارتباطی دو کشور ضد امریکایی دانست. اگر حکومت جدیدی در سوریه شکل گیرد، در آن شرایط محور تهران - دمشق - بیروت - غزه کارکرد خود را از دست می‌دهد. این محور اصلی‌ترین رقیب امریکا، دوستان و متحدان ایالات متحده محسوب می‌شوند. اگر محور یاد شده موقعیت خود را تثبیت کند، به نفوذ و سلطه منطقه‌ای دست می‌یابد. این موفقیت برای امنیت دوستان منطقه‌ای امریکا پرمخاطره است.

از بین بردن چنین قابلیت‌نیازمند آن است که موقعیت سوریه دگرگون شود. ایران و سوریه اگرچه دارای تضادهای عجیب سیاسی و ایدئولوژیک هستند، اما علی‌رغم چنین تضادهایی، روابط بین آنان همواره انعطاف‌پذیر، پایدار و همکاری‌جویانه باقی مانده است. تداوم این امر، تهدید امنیتی علیه منافع منطقه‌ای امریکا را افزایش می‌دهد. بنابراین، امریکا تلاش دارد تا از طریق ابزارهای اقتصادی همانند تحریم و الگوهای سیاسی همانند مذاکرات دیپلماتیک، فشار سیاسی علیه سوریه و ایران را افزایش داد.

مقابله با ایران از طریق سوریه را می‌توان نماد چنین فرایندی دانست. الگویی که نشانه‌های مقابله‌ی کم‌شدت با ایران را ایجاد می‌کند. نظریه‌پردازان امریکایی در دهه‌ی ۱۹۸۰ از دکتترین جنگ کم‌شدت در مناطق پیرامونی استفاده نمودند. این الگو از سال ۲۰۰۹ به بعد با تغییراتی روبرو شد. تغییراتی که می‌تواند زمینه‌های لازم برای رویارویی با مرکز تهدیدات از طریق کنترل بازیگران حاشیه‌ای را به وجود آورد. این امر در قالب تئوری جدال در حاشیه قابل تبیین است. شاخص‌های چنین فرایندی را می‌توان براساس نشانه‌های ذیل مورد ملاحظه قرار داد:

۱- شاخص‌های رفتار سیاسی امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و عربستان نشان می‌دهد که پیروزی در میدان نبرد با سوریه، با هدف تقابل گسترده با سیاست منطقه‌ای ایران انجام می‌گیرد. موفقیت راهبردی بزرگ برای امریکا در شرایطی خواهد بود که موقعیت ایران در خاورمیانه کاهش یابد. تحقق این امر از طریق الگوهای مختلفی امکان‌پذیر است. هر یک از الگوهای رفتاری امریکا می‌تواند هزینه‌های خاصی را برای امنیت ملی آن کشور ایجاد کند.

۲- راهبرد مقابله با ایران از طریق کاهش قدرت سیاسی متحدینش، هزینه‌های بسیار محدودی برای امریکا خواهد داشت. در حالیکه رویارویی نظامی بیشترین مخاطره امنیتی را برای سیاست‌های منطقه‌ای امریکا به وجود می‌آورد. اگرچه جورج بوش بر ضرورت بکارگیری ابزار نظامی در برخورد با ایران تأکید می‌کرد، اما این الگوی رفتاری مورد پذیرش شورای روابط خارجی امریکا قرار نگرفت. گروه دوحزبی با تنظیم گزارشی درصدد برآمدند تا محدودیت‌های رفتاری برای سیاست امنیتی و نظامی امریکا در برابر ایران به وجود آورند. اوباما نیز تمایلی به درگیری زودهنگام با ایران ندارد.

۳- سیاست تحریم به عنوان یکی از روش‌های محدودسازی قدرت ژئوپلیتیکی و راهبردی ایران محسوب می‌شود. رویارویی نظامی نیز دارای هزینه‌های زیادی برای سیاست منطقه‌ای امریکا خواهد بود. بکارگیری این الگو در اولویت سیاست امنیتی باراک اوباما در برخورد با ایران نمی‌باشد. بنابراین امریکا نیازمند بهره‌گیری از الگوهایی است که بتواند زمینه‌های لازم برای براندازی متحدین سیاسی ایران را فراهم آورد.

۴- سوریه اصلی‌ترین متحد ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه محسوب می‌شود. اگرچه ائتلاف‌های سیاسی و امنیتی در خاورمیانه از تداوم چندانی برخوردار نیستند، اما اهداف مشترک ایران - سوریه منجر به تداوم همکاری‌های امنیتی دو کشور در عرصه منطقه‌ای گردیده است. مقابله با سوریه در زمره چنین الگوهایی در رفتار امنیتی امریکا در برخورد با ایران خواهد بود.

۵- سوریه به عنوان یکی از اصلی‌ترین متحدین سیاسی ایران، نقطه ثقل ژئوپلیتیکی قدرت امنیتی جمهوری اسلامی در خاورمیانه محسوب می‌شود. کارگزاران سیاست امنیتی امریکا بر این اعتقادند که در شرایط موجود، براندازی متحدین ایران، قدرت منطقه‌ای و تأثیرگذار جمهوری اسلامی در خاورمیانه را کاهش خواهد داد. تحقق چنین هدفی زمینه‌های لازم برای تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

۶- سوریه در شرایطی دچار خلاء قدرت می‌شود که اراده سیاسی دولت بشار اسد برای حضور در قدرت و همچنین اراده سیاسی ایران برای حمایت از قدرت سیاسی بشار اسد دچار تردید گردد. تا زمانی که دو مولفه یاد شده وجود دارد، طبیعی است که هرگونه اعمال فشار سیاسی و نظامی علیه سوریه مخاطرات زیادی را ایجاد خواهد کرد. لازم به توضیح است که در اکتبر ۲۰۱۱ دو حادثه دیگر در راستای تقویت دولت سوریه اتفاق افتاد.

منابع فارسی و انگلیسی

۱- سائول کوهن، "ژئوپلیتیک نظام جهانی"، ترجمه احمد کاردان، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵.

2- Graham E. Fuller (2011, June 7), "US should support Arab Spring, not Saudi Arabia's dangerous reaction", *The Christian Science Monitor*. (<http://www.csmonitor.com/Commentary/Global-Viewpoint/2011/06/07/US-should-support-Arab-Spring-not-Saudi-Arabia-s-dangerous-reaction>).

3- Alex Hamilton (2011, January 27), "From Tunisia to Egypt: Protests for Democracy in the Arab World", Thursday, in <http://www.wnyc.org/articles/its-free-country/2011/jan/27/tunisia-egypt-for-democracy>.

۴- محمدعلی حیدری و حمید رهنورد، "نوع‌ثمنی‌گرایی و سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه"، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۲.

- ۵- کوهن، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۳۶۱.
- ۶- جوزف نای، "قدرت نرم" ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵.
- 7- Stephen Hertog (2011, May 31), "The costs of counter-revolution in the GCC", **Foreign Policy**. (http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/05/31/the_costs_of_counter_revolution_in_the_gcc).
- ۸- گراهام فولر، "ژئوپلیتیک ایران: قبله عالم"، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۶۳، ص ۹۳.
- ۹- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، "سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی" تهران: انتشارات البرز، ۱۳۷۴، ص ۳۲۵.
- 10- Navtej Dhillon et al (2008, June 6), "Middle East's Economic Paradox: Lost in the Wash", the Brookings Institute, retrieved as at: http://www.brookings.edu/opinions/2008/06-26_middle_east_economics_dhillon.aspx.
- 11- Thomas P. M. Barnett (2005), "The Pentagon New Map: War and Peace in the Twenty-first Century", New York: Berkley Books.
- 12- Fuller, Op.cit (2011), p. 325.
- 13- Spencer Acherman (2010, June 15), "White House to Unveil 'Grand Strategy' on National Security", USA: Center for New American Security, retrieved as at: <http://www.cnas.org/node/4505>.
- 14- Nafeez Mosaddeq Ahmed (2011, August), "The Arab world's triple crisis", *European Voice*, Monday, in <http://www.europeanvoice.com/article/2011/February/the-arab-world-s-triple-crisis/70270.aspx>.
- 15- Edward Burk and Sara Bazoobandi (2010), "The Gulf Takes Charge in the MENA Region", Working Paper No. 97, FRIDE Publications.
- 16- Business Monitor International (2011, June 26), "Middle East and North Africa: the Overthrow of Conventional Wisdom", *Risk Watchdog*, retrieved as at: <http://www.riskwatchdog.com/2011/02/22/middle-east-and-north-africa-the-overthrow-of-conventional-wisdom>.
- 16- Jeffrey Frankel (1996), "Regional Trading Blocs, Institute for International Economics", Washington DC.